

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: نرگس سایه  
فرستنده: سید هاشم سدید  
۲۹ می ۲۰۱۶

## کاخ اعتبار را که به یک عمر آباد می شود، با یک سخن ویران کنید!

نوشته زیر را قبلاً به شکل نظر ترتیب نموده غرض نشر به کلکینچه نظر های سایت "افغان جرمن"

ارسال نمودم. دو روز انتظار کشیدم، چون نشر نشد، آن را با کمی دستکاری

در هیأت یک مقاله درآورده برای نشر به سایت "آریانا افغانستان"

روان کردم. امیدوارم که در این سایت هم به آن

سرنوشت دچار نشود!

نوشته را استاد محترم جناب "سدید صاحب" ویراستاری کرده اند.

در این نوشته تا حد ممکن کوشش شده است

از سبک نوشتاری ایشان پیروی شود.

جناب داکتر صاحب "عبدالله کاظم" یکی از نویسندگانی هستند که در میان نویسندگان هائی که امروز برای سایت "افغان جرمن" مقاله می نویسند دارای نام و احترام زیادی می باشند. نوشته های ایشان وزن و اعتبار بالا در میان افغان های فرهیخته ای که در پی دانستن حقایق هستند، دارند. همیشه واقعیت ها را بدون مصلحت، رفیق بازی، خویش خوری، توجه به رابطه ها، و پارتی بازی نوشته می کنند. یکی از چندین خصلت بسیار نیکوی ایشان این است که خود را در بحث های بسیار جنجال برانگیز و تندی که سخن را به جا های باریک و ناخوش آیند و مخاصمه می کشانند مداخله نمی کنند. به همین دلیل نوشته آخر شان تحت عنوان: "نظر به موقف دشواری کسانی که روی اجبار به وطن ماندند" علاوه بر این که من را متعجب ساخت، وادار بدان نمود که این گله را با خامه شکسته و لرزان خدمت شان تقدیم کنم:

طوری که دیده می شود، شما، داکتر صاحب محترم، کسی نیستید که باریکی های مسائل را نبینید و نتوانید فرق کسانی را که واقعاً مجبور و درمانده بودند و از روی مصلحت و برای حفظ جان آنها در سطوح پائین حزبی و دولتی بدون این که صلاحیت تعرض به عرض و جان و مال مردم، قدرت بستن و کشتن و تصمیم گیری را داشته باشند، برای یک مدت کوتاه، تا مساعد شدن موقع برای برآمدن از کشور تن به همکاری با رژیم ترور و اختناق "تره کی - امین" و به دنبال آن "کارمل - نجیب" داده بودند، با کسانی که شانه به شانه "امین ها"، "اسدالله سروری ها"، "کارمل ها"، "نجیب ها" و دیگر آدم کشانی خود فروخته و عوامل بیگانه مانند این ها دور یک میز در شورای انقلابی می نشستند و در تبنائی با این

جنایتکاران حکم شکنجه و زندان و قتل هزاران هموطن شما را امضاء و صادر می کردند و به امر ایشان جنرال های خونریز اردوی "ح د خ ا" دستور حملات هوایی و زمینی به شهر ها و دهات را صادر می کردند و می کشتند و ویران می ساختند، نکنید.

شورای انقلابی بروفق یکی از اولین مواد قانون اساسی مصوبه سال ۱۳۵۹ خورشیدی بالاترین مقام دولتی در دوران حاکمیت منفور و خون آشام "ح د خ ا" بود. وسعت دامنه جنایات این رژیم از همه بهتر به شما محترم که آزار و درد شکنجه و زندان را دیده اید، معلوم است. اختیارات تمام ارگان های دیگر رژیم (وزارت دفاع، وزارت داخله و ریاست جهنمی امنیت دولتی - اکسا و کام و خاد) از اختیارات همین ارگان فوق همه ارگان های دولتی ناشی می شد. من به هیچ وجه گمان نمی کنم که شما محترم از این واقعیت آشکار بی خبر باشید. رسیدن به شورای انقلابی و نشستن دور یک میز با "تره کی و امین و کارمل و وطنجار و قادر و نجیب" و همزمان تبهکار و خاک فروش دیگر شان کار آسانی نبود. دور از عقل خواهد بود، اگر بگوئیم اشخاصی که در آن شورا عضویت داشتند، اشخاص عادی، غیرحزبی و مترسک هائی بودند که تنها برای نمایش در آن شورا حضور می یافتند. یا این اشخاص در فیصله هائی که صورت می گرفت هیچ نقشی نداشتند؟! یکی از عوامل طول عمر حکومت کودتای هفت ثور و اسباب اعتراض مردم، همکاری های دراز مدت و مشوره های همین مشاورینی که گویا غیر حزبی بودند به سود رژیم کودتا است. من در همین سایت "افغان جرمن" ده ها نوشته را خوانده ام که بعضاً با کلمات تندى علیه محترم "صدیق فرهنگ" که در برهه ای از زمان سمت مشاوریت "کارمل" را داشته است، نوشته شده است. یک نفر هم از میان نویسندگان این سایت به دفاع از وی برخاسته است. چرا؟ پاسخ روشن است! من نمی خواهم کسی خود را در این زمینه زحمت بدهد و جوابی ارائه کند، چون همه می دانند که سودا، سودای خویش خوری و تو به من و من به تو و دست دراز یک تعداد پرچمی ها خلقی های معلوم الحال در این سایت است!)

کمابیش یک و نیم میلیون افغان از زمان کودتای هفت ثور تا سقوط رژیم "نجیب" کشته شده اند. اضافه از پنج میلیون افغان - سیاسی و غیر سیاسی - مجبور به ترک خانه و کاشانه شان شدند و سالیان درازی را با منتهای بیچارگی و بدبختی و ذلت و بی آبروگی در ملک های بیگانه به سر برده و به سر می برند. مقصر اولی این همه شرارت ها همان بالاترین مقام دولتی بود که خود را "شورای انقلابی" می نامید، یعنی کسانی که عضو این شورا بودند.

برای "ح د خ ا" کار تحکیم پایه های نظام مهم بود. هر کسی - به هر نام و مدرک و نشانی - که این وظیفه را از طریق سرکوب مستقیم یا غیرمستقیم مردم به عهده گرفته بود، ولو غیرحزبی، دستش به خون مردم آغشته است و مرتکب جرم و جنایت نابخشودنی شده است. اثرات کار چنین اشخاصی در سرکوب مردم و درازی عمر رژیم چیزی است که باید بدان دقت شود. حزبی و غیرحزبی ندارد. خود حاضر شدن این مریونت ها، حتی اگر غرض از استفاده از نام و مدرک و نشان آن ها و به دام انداختن مردم از طریق آن ها بوده باشد، خود یک خیانت و جنایت علیه منافع مردم و کشور بود. توقع من به عنوان کسی که سخت به شما احترام داشتم از شما محترم این بود که خود را در قالب وکیل دفاع کسانی قرار ندهید که دست شان تا مرفق به عنوان شریک رژیم کودتای هفت ثور - یا هشت ثور - به خون مردم و ویرانی و تباهی کشور رنگین است و کوشش نکنید کسانی را که در کرسی های مهم رژیم کوتای هفت ثور نشسته بودند، در تصامیم ضدملی، غیرانسانی، خلاف اراده و آرای مردم، خاک فروشان، ویرانگر و جنایتکارانه عملاً نقش داشتند، به دلیل ارتباطی که با آن ها دارید، برائت بدهید و حیثیتی را که خوانندگان تان برای تان قایل هستند، لطمه بزنید.

تاریخ دوران "ح د خ ا" تاریخ یک ملت رنج کشیده و شهیدپرور و منکوب و مملو از آه و اشک است که یک و نیم میلیون شهید داده است و از کران تا کران خاک شان ویران گردیده است و میلیون ها نفر بدون توشه و بدون داشتن یک

دورنمای روشن خاک شان را به عنوان اعتراض علیه رژیم مستبد و آزادی کش کودتای هفت ثور ترک نمودند. همه قربانی ها را به خاطر داشتن ارتباط شخصی پایمال نسازید و نخواهید بروی همه ملت به خاطر یک یا دو نفر پای بگذارید یا کسانی را که واقعاً مرتکب خیانت و جنایت شده اند در پشت دیواری از نام های انسان های ملی و پاک و باوجدان قرار دهید. جای بسیار تأسف است که شما شخصیت های ملی - مذهبی مثل "حکیم کتوازی" و "رحیم چینزی" را با کسانی مقایسه می کنید که عمری در خدمت "ح د خ" به سر بردند و دستان شان با خون صدها هزار هموطن تان رنگین است - و با هزاران انسان دموکرات، ملی، مذهبی و آزاده. "رحیم چینزانی" و "حکیم کتوازی"، در مقایسه با آنهایی که شما از آنها دفاع می کنید، کوهی از شرافت و انسانیت بودند.

صد ها هزار غوث الدین رسام به مجرد یافتن فرصت با همه علاقه ای که به وطن داشتند، با دیده های تر افغانستان را ترک کردند. جانپان بدنم را در پشت نام این انسان های پاک و ملی قرار دادن و سنگری از نام این ها برای دفاع از آن ها ساختن، بی انصافی محض است، داکتر صاحب محترم! جهان بینی، ایده آل های سیاسی، تعلقات ملی، کارنامه های چینزئی و کتوازی، و بالاخره ترور این ها در پاکستان به دست ارتجاع سیاه به شما بهتر معلوم است. همین که این ها نه در دامن رژیم کودتای هفت ثور جای داشتند و نه در آغوش ارتجاع سیاه که در آستان پاکستان سر نهاده بود، خود دلیل بر افغانیت اصیل آن ها و تعهد به کشور و علاقه به عزت مردم شان بود و نشان از موضع معتدل شان داشت! هیچ کدام از افرادی که قلباً مخالف رژیم بودند برای برآمدن از کشور تا سقوط رژیم انتظار نکشیدند. هر کسی راهی را انتخاب کرد. یکی جبهه گرفت، سلاح برداشت، سختی کشید، جنگید و خون داد و یا بدون اندوخته و رهتوشه با پای پیاده با عالمی از مشقات خود را به پاکستان و ایران رساند؛ و نخواست ننگ خیانت به مردم و همکاری با "ح د خ" را متقبل شود و دیگری خود را به شکلی به آغوش رژیم وحشت و خون و آهن و آتش انداخت که تا سقوط آن رژیم آن را بهترین پناهگاه برای خویش و اولادش یافت و در کار های ضد ملی و ضد مردمی با آنها "یاالله خیر" گفت. از شما محترم که در همه زمینه ها با احتیاط موی را از خمیر جدا می کنید، جای تعجب است که در این اثر تان، مانند همیشه و طبق معمول از این شیوه بسیار نیک و پسندیده استفاده نکرده اید!

تازه اینها که می گویند ما توانائی برآمدن از وطن را طی بیشتر از چهارده یا پانزده سال نداشتیم، چطور شد که دفعتهاً و به مجرد سقوط "نجیب" این توانائی را پیدا کردند که خاک را ترک کنند و خود را به گوشه های امن برسانند؟! و از این هم مهمتر این که آیا زندگی و آبروی این ها از زندگی و آبروی بیشتر از پنج میلیون افغانی که افغانستان را به رسم اعتراض ترک نمودند، همه مال و منال شان را از دست دادند و سال های درازی را در غایت پریشانی در بسا نقاط جهان به سر بردند و به سر می برند، با ارزش تر بود؟ به چه دلیل؟!

می دانم که شما شخصیتی کامل، دارای اصول ثابت، صادق، پاک و ملی هستید. دلیل این گله از شما هم همین صفات نیک شما است. با اطمینان می توانم بگویم که شما خود نیز بعد از نوشتن آن دفاعیه احساس ناراحتی می کنید. نوشته های تان اخلاق نیک و پسندیده شما را به خوبی منعکس می کند. شما برای خیلی ها سرمشق راستی و پاکی و صداقت هستید. بگذارید این تصویر و تصور نیک از شما مانند یک تندیس بلورین همیشه در ذهنیت های انسان های شریف و چیز فهمی که در پی دست یافتن به حقایق ناگفته هستند، بی خدشه و سالم بماند. نوشته داکتر صاحب "کاکر" را حتماً خوانده اید. آیا در برابر اعتراض او و اعتراض آقایان "مومند" و "غلام حضرت خان" کدام افغانی فرهیخته و بادردي است که دلیل بیاورد؛ و آره و نه کند؟! از من تنها یک درد دل بود، داکتر صاحب. امید آورده نشده باشید!